

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۳

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱ - الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغة الامر

۳-۲-۱. مفاد الجمل الخبرية التى استعملت فى مقام البعث (او الزجر)

از نظر ترتیب بحث بر اساس کفایه، ما می‌رسیم به یک دو سه؛ یعنی مقصد اول از مقاصد علم اصول، فصل دوم، مبحث سوم. مقصد اول مربوط می‌شد به اوامر. اگر تکرار می‌کنم چون چند روزی فاصله شده، لازم است. فصل دوم مربوط می‌شد به صیغه امر. مبحث سوم که امروز وارد می‌شویم، مربوط می‌شود به جمل خبریه که در مقام انشا هست. مقدمتاً مستحضر هستید، نیاز به گفتن ندارد که قانون‌گذار گاه مطلبش را در قالب جمله خبریه بیان می‌کند. حالا این ممکن است در دنیا خیلی مرسوم نباشد، ولی در موالی عرفی و مولای شرعی امر رایجی بوده، در کلمات ائمه بوده. در مولای عرفی‌اش مثلاً یک آقایی می‌خواهد از منزل برود بیرون به خدمتکارش می‌گوید که ظهر که آمدم این کار، این کار، این کار را انجام دادی. انجام دادی. نمی‌گوید انجام بده. یا رئیس اداره به کارمند می‌گوید این شش کار امروز انجام می‌شود، آن هم می‌گوید چشم. می‌فهمد که یعنی باید انجام بدهی. در موالی شرعی هم که دیگر الی ماشاءالله شما در کلمات شارع مقدس و حضرات معصوم علیهم السلام می‌بینید. پس توجه داشته باشید جمل خبریه نه به قصد حکایت و خبر، به قصد بعث و تحریک و لذا باید توجه کنید محل بحث پس از این است که می‌دانیم جمله خبریه به قصد خبر نیامده، به قصد انشا آمده و الا اگر در اصل این شک داریم که کارمان زار است. آن باید معلوم بشود. معلوم هم هست وقتی یک شخصی از امام سؤال می‌کند من لباسم نجس بوده، فراموش کردم، نماز خواندم، بعد از نماز یادم آمده، امام می‌فرمایند تعید الصلاة یا تعید الصلاة اگر غایب باشد، نماز را اعاده می‌کند؛ یعنی می‌خواهند خبر بدهند که اعاده می‌کند؟ اصلاً چه بسا اعاده نکند. آنوقت

خبر می‌شود دروغ. آن روایت معروف لا تعاد الصلاة، اعاده نمی‌شود نماز مگر از پنج چیز که به خاطر آن پنج چیز تعاد. اعاده می‌شود. اعاده می‌شود یعنی نمازگزار باید اعاده کند. پس جمله خبریه‌ای که به هزار و یک دلیل ثابت شده که در مقام بعث و انشا است.

این جا سه بحث وجود دارد. یک بحث این است که اصلاً این درست است که جمله خبریه دال بر وجوب است یا این قابل مناقشه است؟ کسی مناقشه کند از کجا دال بر وجوب است. ممکن است مثلاً دال بر استحباب باشد یا اصلاً مجمل باشد. اگر وجوب را زدیم، نمی‌خواهد بگویید که حتماً دال بر چیز معینی است. بگویید مبهم است، مجمل است. اگر یک جایی هم در روایتی آمد، بگوییم اجمال دارد، باید دنبال قرینه باشیم. این یک بحث است. بحث دوم این است که اگر دال بر وجوب است، دلیلش چیست؟ وجهش چیست؟ آیا دلالتش به وضع است؟ به عقل است؟ به حکم عقلا است؟ این‌ها فرق می‌کند. بحث سوم این که معروف است جمله خبریه دلالتش بر وجوب آكد است تا خود جمله انشائیه بر وجوب، این درست است؟ امام به جایی که بفرمایند اعد، اعاده کن، بفرمایند تعید، اعاده می‌کنی یعنی بکن. آیا واقعاً آكد است یا نه؟ البته این ثمره فقهی داشته باشد، نه. ما هم بنا نیست زیاد معطل بشویم. عمده آن بحث اول است از نظر رتبه، بعد بحث دوم است که ثمره اجتهادی دارد و در مرحله نهایی بحث سوم. حالا بسم الله می‌گوییم.

بسم الله الرحمن الرحيم. هل الجمل الخبریه التي استعملت في مقام البعث، این را بیاورید. آیا جمل خبریه که در مقام بعث استعمال شده، البته بگوییم ما بحثمان نهی نیست؛ ولی اگر نهی هم بود نهی هم اضافه می‌کردیم. آن جایی که امام می‌خواهند بگویند نباید این کار را بکنی، بفرمایند این کار نیست. فلا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج. البته آن جا جمله خبریه نیست؛ ولی اگر بگوییم لا رفت لای نفس جنس، نفس جنس می‌کند، جمله می‌شود خبریه. من شاید اشتباه لفظی کردم شاید یک لحظه گفتم جمله خبریه نیست. نهایتاً با بند و بیلی که دارد می‌شود جمله خبریه. قرآن این جور دارد. فلا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج. جمله خبریه اما در مقام زجر است و لذا تیترا بخوانم. مفاد الجمل الخبریه التي استعملت في مقام البعث در پرائنز أو الزجر؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم صیغه نهی هم همین وضعیت را دارد؛ منتها الان بحث ما نهی نیست. نه صیغه نهی، نه جمله نافی، جمله منفی. هیچ کدام نیست؛ ولی بحث می‌آید. آیا جمل خبریه‌ای که در مقام بعث است، دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؟ این بحث اول. حالا این جا یک تذکری که در عموم کتاب‌ها نمی‌بینید؛ ولی مرحوم آقاشیخ عبدالکریم در در

دارند.^۱ ایشان در این جا دیدم یک تذکری دارد که جمله خبریه در مقام بعث، بگوئیم در معنای بعث آمده، نهایتاً بشود مجاز، یعنی یعنی لیعد، تعید یعنی اعد یا بگوئیم نه جمله خبریه در خودش مستعمل است؛ منتها داعی بعث و تحریک است؟ بحث قبلی یادتان هست که بگوئیم معنی عوض می شود یا معنی عوض نمی شود، داعی عوض می شود. وقتی من می گویم زیدٌ یقوم، گاهی می خواهم بگویم زید در آینده می ایستد، یعنی به داعی خبر می گویم، شما خبر داشته باشید، زیدٌ یأتی یعنی زید می آید؛ اما گاهی به داعی انشا می گویم؛ یعنی باید بیاید. پس این هم تذکر خوبی شد. شما کفایه را نگاه کنید و حواشی کفایه، خبری از این تذکر نیست که آیا جمله خبریه که استعمال شده در مقام بعث، یعنی معنایش بعث است ولو مجاز یا معنایش خبر است، اما به داعی بعث و تحریک؟ من عبارت را یکجوری آوردم که با هر دو بسازد. الجمل الخبریه التي استعملت فی مقام البعث. استعملت یعنی معنایش بعث است ولو مجازاً یا معنایش خبر است به داعی بعث است؟ همین طور که ممکن است به دواعی دیگر انسان جمله خبریه را به کار ببرد.

حالا دوباره می گوئیم بسم الله الرحمن الرحيم جمله خبریه دال بر بعث و تحریک هست یا نه؟ بحث مهمی است. بعضی ها با اجازه اکثریت گفتند دال بر وجوب نیست. مرحوم آقای خوئی نسبت می دهند به مرحوم آقای نراقی. من خودم فرصت نکردم. در واقع ایشان می خواهد بگوید رویه آقای نراقی این بوده.^۲ از آقای خوئی استفاده می شود که ایشان آقای نراقی در دوره فقه اش هر جا می رسیده به جمله خبریه، مثل دیگران حمل بر وجوب نمی کرده. منتظر قرینه می ایستاده. اگر قرینه بوده حمل بر وجوب می کرده و الا می گفته از نظر فنی من نرسیدم به این که جمله خبریه دال بر وجوب باشد. می دانید که این ها حرفشان این بوده (شاید دوست داشته باشید دلیلش را بدانید.) حرفشان این بوده که جمله خبریه تا وقتی به معنای خبر می آید معنای خودش است و حمل بر معنای خودش می شود؛ اما از خبر که خارج شد شما از کجا می گوئید حمل بر وجوب می کنید؟ مثلاً یعیّد الصلاة امام می فرمایند یک دفعه می خواهند بگویند این کار را می کند، خبر بدهند، این معنای خودش است؛ اما اگر از این معنی خارج شد، شما می گوئید حمل بر وجوب کنیم، من می گویم حمل بر استحباب کنیم. اگر بنا به گفتن باشد،

^۱ می دانید که آقای آشیخ عبدالکریم دو جلد کتاب لاغر در اصول دارند. یکی اش مباحث الفاظ است، یکی اش هم مباحث همان قطع و ظن و اصول عملیه است. بر وزان رسائل و کفایه؛ ولی ایشان چون اصولشان مختصر بوده، کتابش هم مختصر است.

هرکسی می‌گوید. این است که ایشان قائل بوده به اجمال؛ البته بگویم شاید خیلی موارد با کمک قرائن دیگر یا ضرورت‌های فقه، اجماع، آن‌ها هم حمل بر وجوب می‌کردند؛ اما خیلی فرق است بین این که بگویم جمله خبریه در مقام انشا که بود از مقام خبر که خارج شد، دال بر وجوب است تا بگویم دال بر وجوب نیست نیاز به قرینه دارد. اجمالاً این بزرگوار این مطلب را بیان کرده؛ اما تا دلتان بخواهد با این نظر مخالفت شده. از جمله آقای آخوند در کفایه که محور بحث ما است، ایشان فرموده؛ البته ایشان دو مطلب دارد. ایشان در این بحث اول، یک مطلب دارد، آخر هم یک مطلب. مفاد همان است، برآیند یکی است؛ ولی فرآیند خیلی فرق می‌کند. این است که من عرض می‌کنم محضر شما آقای آخوند دو مطلب، دو بیان دارد. یک وقت رفتید اول را مطالعه کردی، بروید آخر. حرف اول آقای آخوند این است که صیغه جمله خبریه، صیغه هم نمی‌خواهد، الجمل الخبریه ظاهره فی الوجوب. ظهور در وجوب دارد. نگوید جمله خبریه از خبر که خارج شد، دیگر احتمال معانی زیادی در آن می‌رود. وجوب، استحباب، اجمال، قدر مشترک. می‌فرمایند نه. بین این حالا بگویند مجازات، آنی که اولویت دارد همان ظهور در وجوب است. می‌فرماید که هل الجمل الخبریه ظاهره فی الوجوب او لا؟^۱ ایشان می‌فرماید که الظاهر الاول. ظاهر این است که ظهور در وجوب دارد. من دارم نگاه می‌کنم دلیلی نمی‌آورد. چه دلیلی دارد؟ دلیلش را من حس می‌کنم صفحه بعد آنجایی که می‌خواهد بگوید آکد در وجوب است، دلیلش را بیان می‌کند. عجله نکنید بگذارید این را در مرحله سوم عرض کنیم. اجمالاً آقای آخوند می‌گویند صیغه ظهور در وجوب دارد. حالا اگر کسی بگوید آقای آخوند شما یک چیز فرمودید برای ما قابل قبول نیست، ظهور در وجوب، ایشان می‌گوید اگر ظهور هم قبول نکنید، من یک چیز دیگر می‌گویم. می‌گویم که وقتی صیغه خبریه، جمل خبریه از خبر رفت بیرون، بالأخره یا دال بر وجوب است یا دال بر استحباب است یا مجمل است یا جامع بین استحباب و وجوب. این‌ها حواستان هست که فرق دارند با هم. جامع غیر از فرد است. بگویم مثلاً دلالت می‌کند بر حب، دوست داشتن. اعم از... اصل طلب. اصل طلب بهتر از حب است، اما حالا طلب وجوبی با منع از ترک یا طلب ندبی، نه دلالت ندارد. فقط طلب می‌فهمد. ایشان می‌گوید اگر این جور بگویی، من می‌گویم حملش بر وجوب بیان زائد نمی‌خواهد؛ ولی حملش بر غیر وجوب بیان زائد می‌خواهد. اگر یک جا ما حملش بخواهیم بکنیم بر یک معنایی بیان زائد نخواهد، بر یک معنای دیگری بیان زائد نخواهد، چه کار باید بکنیم؟ مقدمات حکمت و

^۱. معمولاً ادبیات به ما یاد داد که او نگویم. ام بگویم. ظاهره فی الوجوب ام لا. اضراب است دیگر. برای او هم البته گفتند اضراب ولی آنی که حق شفعه دارد در اضراب، ام است.

اطلاق چه اقتضا می‌کند؟ آنی که بیان زائد نمی‌خواهد. می‌خواهید برایتان یک مثال بزنم؟ ببینید اگر یک واجبی از طرف مولا صادر شد، نمی‌دانیم این واجب، واجب کفایی است یا واجب عینی است. علما چه می‌گویند؟ آیا همه باید وارد بشوند یا اگر بعضی وارد شدند بس است؟ کافی است؟ فرض کنید شک کردیم. در این روزها در بحث امر به معروف، نهی از منکر دیدید مثلاً یک نفر تذکر داد، من بگویم امر به معروف، نهی از منکر واجب کفایی است، آن‌که تذکر داد من چرا تذکر بدهم؟ یکی بگوید نه واجب عینی است. آن تذکر داده وظیفه خودش را انجام داده، شما هم تذکر بده وظیفه خودت را انجام بده. اگر شک کنیم، علمای معاصر، علمای قبل از شما چه می‌گویند؟ می‌گویند چون واجب کفایی بیان زائد می‌خواهد حملش می‌کنیم بر واجب عینی. حالا یک‌دفعه کسی دبه درنیارود بگوید هر دویش بیان می‌خواهد. حالا آن را بگذارید کنار. فرض کنید واجب کفایی بیان زائد می‌خواهد، واجب عینی بیان زائد نمی‌خواهد، باید حملش کنیم بر آنی که بیان زائد ندارد. حالا آقای آخوند این مدل را این‌جا می‌آورند. می‌گویند حمل بر وجوب بیان زائد نمی‌خواهد، بقیه‌اش بیان زائد می‌خواهد. البته دلیل هم می‌آورد، یک‌وقت نفرمایید به چه دلیل. آن را ان‌شاءالله در مطلب دوم برایتان عرض می‌کنم. داریم مدیریت می‌کنیم. این‌ها تمام الکلام به عنوان مطلب اول. قرار شد سه مطلب در جمل خبریه مطرح کنیم. این مطلب اول. می‌توانید خلاصه کنید آن‌چه گفتیم در این بیشتر از نیم ساعت؟ خلاصه این شد که در این‌که جمل خبریه دال بر وجوب است یا نیست، اختلاف است. بعضی می‌گویند دال بر وجوب نیست، بعضی می‌گویند دال بر وجوب است. بعضی‌ها هم که می‌گویند دال بر وجوب است مثل آقای آخوند، دو بیان دارند. یک بیانی صفحه ۱۰۴ دارند، می‌گویند ظاهره فی الوجوب، ظهور دارند؛ یعنی خود صیغه، خود جمله خبریه ظهور دارند. یک مطلبی در صفحه ۱۰۶ دارند، می‌گویند اگر ظهور هم نداشته باشد ما باید حملش کنیم بر وجوب؛ چون غیر وجوب بیان زائد می‌خواهد.^۱

^۱ این باعث می‌شود شما امشب این دو صفحه کفایه را هم بخوانید. شما ظاهراً کفایه را خواندید. این‌که می‌گویم ظاهراً چون خط‌کشی و جدول‌کشی و این‌ها هم هست. گاهی طرف نمی‌رسد. ان‌شاءالله کفایه را خط به خط خواندید. اما الان که برمی‌گردید، یک‌جور دیگر می‌فهمید. اساتید به ما می‌گفتند که پایه را خوب بخوانید که بعد را خوب بفهمید. من همیشه در صراطم نوشتم که اتفاقاً باید بعد هم خوب بخوانیم که مقدمات را خوب بفهمیم. آدم وقتی مثلاً درس خارج می‌آید بعد می‌رود کفایه را مطالعه می‌کند، می‌گوید عجب کتاب قشنگی. قبلاً متنش سنگین می‌نمود، الان متنش روان است، آرام است. به هر صورت من توصیه‌ام این است که این دو صفحه راجع به جمل خبریه را که ما امروز با آن کار داریم، فردا هم احتمالاً یک بخش معظمی از وقتمان را بگیرد، مطالعه کنید.

برویم سراغ مطلب دوم که مطلب دوم، مطلب اول را روشن‌تر می‌کند. یک سؤال می‌کنم از شما. یادتان می‌آید چند هفته قبل راجع به ماده‌ امر ما بحث کردیم که دال بر وجوب هست یا نه. بعد آن‌جا بحث کردیم اگر ماده‌ امر، امر تک، امر تکم، یا مرکب در قرآن هست، اگر دال بر وجوب است، به چه بیان دال بر وجوب است؟ رسیدیم به صیغه، صیغه‌ امر، گفتیم در صیغه هم همین بحث هست. به چه بیان دلالت می‌کند بر وجوب؟ یعنی وضع شده یا یا؟ امروز که داریم جمل خبریه را با شما بحث می‌کنیم، راجع به جمل خبریه می‌گوییم به چه بیان. جالب این است که همه‌اش هم به قول عرب‌ها از یک سینه و پستان شیر می‌خورد؛ لذا من این‌جا بیان می‌کنم برایتان، شما در ماده‌ امر و صیغه‌ امر هم پیاده کنید. ما که قبلاً هم پیاده کردیم در ماده‌ امر، ولی یادم هست همان‌جا هم من به شما وعده دادم که بگذارید در صیغه‌ امر بیشتر بحث کنیم. حالا عرض می‌کنم الان می‌خواهیم بحث کنیم. پس مشخصاً سؤال این است، دقت کنید، آیا جمل خبریه که بنا شد دلالت بر وجوب کند، وجه دلالتش چیست؟ آیا هم نمی‌خواهد اول. وجه دلالت چیست؟ پنج نظر در مسئله هست. به شما بگویم این‌ها هم راحت به دست نمی‌آید. چون ممکن است هرکدامش را یکی گفته. فقط من دیدم برای این‌که حق بزرگان، گذشتگان هم مراعات بشود، دیدم یکی از آقایان البته با یک مسامحه یعنی یک‌جایش اشکال دارد ولی این‌که این پنج نظر را کنار هم آورده خوب است. مرحوم امام خمینی است در تقریراتی که از ایشان چاپ شده تهذیب الاصول از آقای سبحانی سلمه الله، دیدم ایشان خوب آورده؛ البته نمی‌گویم هم دیگران هم ندارند؛ ولی مثلاً کفایه دو مورد را آورده. آقای نائینی و شاگردان ایشان دو مورد را آوردند تا این‌جا که من یادم است. عراقی چیز دیگری را مطرح می‌کند؛ ولی اگر یک کسی زحمت بکشد، این‌ها را جمع بکند، به پنج وجه می‌رسد. این‌جا خوب است که خودتان را امتحان کنید که این پنج تا چه می‌تواند باشد. اصلاً می‌شود شش موردش کرد؟ هفت تا؟ از همه راحت‌تر البته اثباتش سخت است، این است که بگوییم جمل خبریه در مقام انشا وضع شده برای دلالت بر انشا. اگر وضع هم نمی‌گوید، بگوید مجازاً ظهور دارد. ظهور لفظ در معنی. این خودش شد دوتا. اگر این‌طور حساب کنیم، آخر سر، سر از شش تا در می‌آورد. ظهور دارد به نحو ظهور لفظ در معنای حقیقی. ظهور دارد به نحو لفظ در معنای مجازی؛ البته آنی که می‌گوید، نهایتاً همین را می‌گوید و الا بگوید ظهور در معنای حقیقی که حالا شهریه‌اش را قطع نکنند، حداقل باید چند وقتی حواسش را جمع کند از این حرف‌ها نزند. علی‌ای حال ظهور دارد در وجوب. این وجهی است که آقای آخوند در صفحه ۱۰۴ عبارتش را خواندم برایتان، فرمود آیا ظهور دارد؟ الظاهر الاول. ظاهر همین است که ظهور دارد. تکرار می‌کنم به نحو حقیقی یا به نحو مجازی که روی دومی باید مستقر بشویم. این یک. دو یک آقایی بگوید که ظهور دارد نه از باب ظهور لفظ در معنی، با کمک مقدمات حکمت. چقدر این

بحث‌های مهم و پرکاربردی است. من یک مثال برایتان بزنم. ظهور لفظ مطلق در اطلاق چه ظهوری است؟ شما چه می‌گویید؟ یک مثال کلیشه‌ای هم بزنیم. اعتق رقبه. مگر نمی‌گویند رقبه مطلق است؟ رقبه مؤمنه یا رقبه کافره. ظهور مطلق در اعم از مؤمنه و کافره چه ظهوری است؟ حواستان باشد یک‌دفعه نگوید ظهورش به وضع است؛ چون قرار بر این است که لفظ مطلق وضع نشده باشد برای شمول. ما مطلق را می‌دانید از چه می‌فهمیم؟ از مقدمات حکمت می‌فهمیم. می‌گوییم مولا رقبه فرموده. در مقام بیان هم بوده، قیدی هم نیاورده، با کمک این مجموعه می‌فهمیم رقبه شامل کافر می‌شود، شامل مؤمن هم می‌شود و الا خود لفظ برای شمول وضع نشده. بلد هستید دیگر. لفظ مطلق نمی‌گویند برای شمول. این را می‌گویند مقدمات حکمت. در مقدمات حکمت همه دلالت مال خود لفظ نیست. مال همین که گفتیم در مقام بیان بوده، قید نیاورده و ... اگر بگوییم که جمل خبریه بعد از این که در مقام بعث و تحریک آمده، اگر می‌خواست غیر وجوب اراده بشود، بیان زائد می‌خواست. از این که مولا در مقام بیان بوده، قرینه نیاورده، بیان زائد نیاورده، دلالت می‌کند بر وجوب. اصطلاحاً می‌گویند دلالت جمل خبریه بر وجوب از باب اطلاق. می‌خواهید عبارت کفایه را برایتان بخوانم؟ این همان نظر دوم کفایه است. می‌فرماید که انه یعنی ان المولا اذا اتى بها. وقتی صیغه خبریه را می‌آورد. فی مقام البیان فمقدمات الحکمه مقتضیه لحملها علی الوجوب. دیگر بعدش را نمی‌خوانم چون وارد یک مطلب اضافه‌ای می‌شود. این را می‌گویند ظهور. اصلاً نگوییم ظهور. لفظ لیزی است. دلالت به نحو اطلاق. در آن مثال واجب کفایی و عینی یادتان بیاورم، می‌گوییم وقتی واجب می‌آید، از آن وجوب عینی فهمیده می‌شود. نگوید ظهور دارد در وجوب عینی. اگر بگوید ظهور دارد شوخی می‌کنم باید شهریه را قطع کرد. می‌گوییم مقدمات حکمت اقتضا می‌کند حمل بر وجوب عینی بشود؛ چون وجوب کفایی بیان زائد می‌خواهد. این هم وجه دوم. پس وجه اول بگوییم ظاهره فی الوجوب، وجه دوم بگوییم دلالت بر وجوب دارد از طریق جریان مقدمات حکمت. درس امروز چقدر درس کلیدی بود. معلوم شد که هر دلالتی به آن ظهور نمی‌گویند. دلالتی که با کمک مقدمات حکمت باشد، دلالت به آن می‌گویند؛ ولی ظهور لفظ نمی‌گویند. این خیلی مطلب مهمی است.

الحمد لله رب العالمین